



دین و سیاست در فرهنگ فاطمی

✦ مسعود لعلی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث و پژوهشگر رادیو قرآن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

چکیده

در سالیان اخیر، درباره ارتباط دین با سیاست نظریه‌هایی فراوان ارائه شده است؛ چه از جانب جوامعی با فرهنگ غربی و چه از سوی قدرت‌های الحادی و کفرپیشه شرقی که این دو بلوک قدرت هرکدام به نوعی رابطه دین و سیاست با یکدیگر را زیر سؤال برده و وجود این رابطه را نفی کرده‌اند. استکبار غرب دم از وجود دین و سیاست می‌زند، اما دینی که تنها جنبه شخصی دارد و حداکثر در چهاردیواری کلیسا محدود و محبوس است و خاصیتی در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی جامعه ندارد. استکبار فروپاشیده شرق نیز نفس دین را نفی و وجود آن را انکار می‌کرد. این هر دو جامعه استکباری

یک مسئله را دنبال کرده و می‌کنند و آن، تهی‌ساختن مردم از انگاره‌های دینی و بی‌تفاوتی آنها به سیاست با دید دینی است.

اما در این میان، «اسلام» دیدگاه خاص خود را دارد و به ارتباط و پیوستگی دین و سیاست معتقد است. با توجه به آیات فراوان از قرآن مجید و نیز با بررسی احادیث، سنن و افعال پیامبر (صلی‌الله علیه و آله وسلم) و معصومین (علیهم‌السلام)، ارتباط دین با سیاست به‌خوبی دریافت می‌شود. از جمله کسانی که در سیاست موضع‌گیری و برخورد سیاسی از نوع بیرونی و ملموس داشته است، وجود حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله علیها) بوده که در این مجال اندک، با

بررسی کوتاهی از سیره و فرهنگ زندگی آن معصوم والامقام، به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که آیا دین با سیاست ارتباط دارد یا نه و اگر دارد، برای چه؟ و اگر ندارد، چرا؟ حدود اتخاذ مواضع سیاسی برای یک زن در جامعه و فعال بودن او به عنوان جنس «مؤنث» چیست؟ و کیفیت حضور او در جامعه برای ورود در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی با توجه به پایبندی به ارزش‌های دینی و تابع فرامین الهی بودن، چیست؟ در این مقاله، با بررسی رفتار بانوی دو جهان، ام‌ابیه‌ا حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله علیها)، در پی یافتن پاسخ‌های طرح‌شده هستیم. البته باید گفت از آنجایی که قرآن به عنوان کتاب آسمانی و اهل بیت پیامبر به عنوان صاحبان علم لدنی و حقیقت قرآن و ترجمان و مبین قرآن، هم‌دیف و هم‌دوش هم بوده و بی‌توجهی به یکی از این دو، کاستی در فهم دین و معرفت در تمام احوالات زندگی از جمله سیاست به شمار می‌آید، لازم است که به کنکاشی کوتاه در باب سیاست در قرآن بپردازیم که هر آنچه در آن موجود است به این معناست که اهل بیت معصومین (علیهم‌السلام) آن حقیقت را دارا و در راستای تعالیم و دستور شرعی در سیر و حرکت هستند. به عنوان نمونه، امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «خیر السیاسات العدل» (میزان الحکمه، ج ۶: ۲۶۲۲)؛ بهترین سیاست، عدل و عدالت‌پیشگی است.

در خطبه حضرت زهرا (سلام‌الله علیها) نیز ارتباطی معنادار میان دین و سیاست تبیین شده است. به عنوان نمونه، ایشان در خطبه خود اولین صفتی که برای قرآن ذکر می‌فرماید، واژه «زعیم» است که در مسجد مدینه فرمود: «زعیم حق لکم...» یعنی «قرآن حق زعامت دارد». «زعیم» به معنای سید و بزرگ‌ترین و ضامن و کفیل دین است. دیگر صفتی که ایشان در خطبه برای قرآن برمی‌شمرد، امانت و خلیفه‌بودن قرآن است و سومین آن بقیه‌الله‌بودن آن است. «بقیه» به معنای «تتمه» و «چیزی که می‌ماند» است. این واژه یکی از القاب حضرت حجت (عج) نیز هست؛ یعنی از نمایندگان الهی پیامبران و اوصیا و امامان باقی مانده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی رتال جامع علوم انسانی

دیباچه

مقابل خدا بهانه و حجتی نباشد.
«و تلک حجتنا اُتیناها ابراهیم علی قومه»
(انعام: ۸۳)؛ و آن حجت ما بود که به ابراهیم
در برابر قومش دادیم.
آیات فوق نشانگر لزوم ارسال پیامبران
گرامی و ارائه حجت‌ها و براهین رسالت است
تا عقول مردم به بیراهه و انحراف کشیده
نشود. اما چرا باید عقول مردم به بیراهه
کشیده شده و به ورطه انحراف سقوط کند تا
آنها به انحطاط اخلاقی دچار شوند؟ خداوند
پاسخ این پرسش را اینچنین می‌فرماید: «و
مالحیوه‌الدنیا الا متاع‌الغورور» (بقره: ۳۶)؛ و

خداوند بنا بر قاعده لطف الهی خود
همواره حجت‌هایی بر خلائق و کائنات
با عنوان پیامبران گسیل داشته است تا
مردمان از مسیر فطری و سلیم خود دور
نشده، به انحرافات گوناگون عقلی، شخصی،
اجتماعی، عبادی، اخلاقی و... دچار نشوند.
اینچنین است که می‌فرماید: «رسلاً مبشّرین
و منذرین لئلا یکون للناس علی‌الله حجه
بعدالرسال» (نساء: ۱۶۵)؛ پیامبرانی که
بشارت‌گر و هشداردهنده بودند (فرستادیم)
تا برای مردم پس از فرستادن پیامبران، در

زندگی دنیا چیزی جز مایه فریب نیست. از آنجایی که انسان‌ها در دنیا زندگی می‌کنند، بنا بر خاصیت و ماهیت دنیا و قضا و منافع و مصالح با یکدیگر به نزاع برمی‌خیزند و دشمنان همدیگر می‌شوند. خداوند در این باره در ادامه می‌فرماید: «و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو و لکم فی الارض مستقر و متاع الی حین» (بقره: ۶۳)؛ و فرمودیم فرود آیین (به کره زمین) که به‌راستی شما دشمن یکدیگرید و برای شما، زمین جایگاهی است که تا چندی بهره‌مند خواهید بود.

همچنین، **قرآن مجید** انسان را به‌طور کلی در خسران و زیان می‌داند که می‌فرماید: «ان الانسان لفی خسر» (عصر: ۲)؛ به‌راستی انسان در خسران و زیان است.

با توجه به تنوین مکسور در واژه «خسر» در آیه فوق، همگانی و همه‌نوع‌بودن خسارت قابل برداشت است که در مسائل و میدان‌های گوناگون اعم از خسارت‌های فردی در حوزه‌های اخلاق فردی و نیز خسارت‌های اجتماعی شامل رفتارهای اجتماعی انسان، سیاست، اخلاق عمومی و اجتماعی، فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی و دیگر مسائل اجتماعی رخ می‌دهد که خداوند برای به رشته هدایت درآوردن آدمی در دو بعد فردی و اجتماعی وی، مجموعه راهنمایی‌ها و دستورات خود را در قالب دین نازل فرموده است.

از سوی دیگر، نوع آدمی که موجودی اجتماعی است، برای پیشبرد زندگی خود و توانایی بر بقای حضور و بهبود شرایط نزدیک خویش، نیازمند سامان‌دادن به نظم اجتماع است تا در پرتو آن بتواند ضمن رعایت حقوق متبادل و متعادل به مسیر زندگی بدون تلاطم و با پرهیز از درگیری‌ها و تنش‌های اجتماعی ادامه دهد. انسان به‌خاطر دارا بودن خصائصی چون: کافر بودن به رحمت و نعمات پروردگار، شتاب‌زدگی و ظالم بودن، علاوه بر زیان‌رساندن به خود، موجبات زیان‌دیدن دیگران را نیز فراهم می‌آورد. آیات ۶۶ سوره حج، ۱۱ سوره اسراء،

۳۴ سوره ابراهیم، ۷۲ سوره احزاب، ۱۵ سوره زخرف، ۱۹ سوره معارج و ۶ سوره عادیات بیانگر چنین خصائصی هستند که انسان آنها را بالقوه داراست که همراه با خوبی‌ها و نیکی‌ها نزد او به امانت گذاشته شده‌اند. از این سبب است که خداوند فرمود: «و نفس و ماسویها، فآلهمها فجورها و تقواها» (شمس: ۸)؛ سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، سپس پلیدکاری و پرهیزکاری را به آن الهام کرد.

از مصادیق آنچه خداوند به انسان بخشیده است، می‌توان به تمایل برای داشتن قدرت و قدرت‌طلبی اشاره کرد. تمایل برای کسب قدرت هرچه بیشتر در هر زمینه‌ای اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فردی و... می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از انحرافات بشری باشد. بنابراین، برای جلوگیری از چنین مسائلی، نوع آدمی برای خود و جامعه‌اش رئیس و مهتری برمی‌گزیند که از اینجا اهمیت حکومت، حکمرانی و سیاست به چشم می‌آید. اما اینکه سیاست به چه معناست، در دو حوزه معنی لغوی و اصطلاحی به‌طور مختصر به آن پاسخ می‌دهیم.

سیاست در لغت

«سیاست» در لغت به معنای ریاست‌کردن است، همچنین، معنای ملک و فرمانرواشدن را نیز می‌دهد. سیاست، کار و عمل شخص سیاسی است.

بنابراین معانی لغوی واژه «سیاست» همانگونه که در معاجم و فرهنگ‌های لغت موجود است، بر تدبیر شئون مردم، سرپرستی امور آنها، ریاست بر آنها و نیز انجام اوامر در میان آنهاست.

سیاست در اصطلاح

در عرف مسلمانان نخستین، «سیاست» را منوط بر امامت و به معنی «خلافت» می‌دانستند. همان‌گونه که مآوردی می‌گوید: «امامت موضوع خلافت و جانشینی پیامبر است در حراست و پاسداری از دین و سیاست دنیا» و این معنا، همان سیاست اسلامی است برای سرپرستی شئون مسلمانان در

ارتباط‌دادن دین و دنیایشان. ابن خلدون نیز در این باره می‌گوید: «کشاندن مردم طبق مقتضیات شرعی در مصالح اخروی و دنیویشان. زیرا احوال دنیا تمامی در نزد شارع مقدس به مصالح آخرت مربوط می‌شود. بنابراین در حقیقت، خلافت از سوی صاحب شرع برای حراست دین و سیاست دنیاست.»

در **اخوان‌الصفا** نیز سیاست بر پنج نوع است که عبارتند از:

الف) سیاست نبوی؛ که قائم بر تهذیب جان‌ها و ارشاد از گمراهی به هدایت و رغبت برای نجات از عقاب دوزخ و دستیابی به ثواب در روز قیامت است که چنین سیاستی مختص پیامبران است.

ب) سیاست قائم؛ بر اجرای احکامی است که صاحب شریعت آن را به صورت امر و نهی بیان فرموده است که این سیاست اختصاص دارد به جانشینان و خلفای پیامبران و ائمه هدی (علیهم‌السلام) که بر طریقت حق گام می‌نهند و با این سیاست به عدالت، رفتار سیاسی دارند.

ج) سیاست عام؛ که چنین سیاستی ریاست بر جماعات و مردم است؛ مانند ریاست امرا بر شهرها و کشورها و ریاست سران ارتش بر سربازان و از این نوع ریاست‌ها.

د) سیاست خاص؛ که تدبیر امور خانواده است از حیث داخلی و خارجی و دوستی و برادری.

ه) سیاست ذاتی؛ که انسان در طی این امر، خود و اخلاق و سلوک خویش را می‌شناسد و در تمامی امور زندگی خود آگاه می‌شود.

همچنین سیاست به معنای به‌صلاح‌کشاندن مردم با ارشاد آنها به راه و طریق نجات‌بخش در دنیا و آخرت است.

و اما سیاست در اصطلاح غربی عبارت است از فن حکمرانی و حکومت، و رجل سیاسی کسی است که به امور ادارات قانونی می‌پردازد و همچنین، حاکمی است رسمی و موجه و نصیحت‌کننده و دستوردهنده. سیاست در فرهنگ سیاسی عبارت است

از: «فن قیام به رهبری و حکمرانی و علم قدرت یا حکومت و دانش به جنبه‌های رابطه میان حاکم و مردم».

بنابراین به‌عنوان جمع‌بندی باید گفت که سیاست، همان فعالیت اجتماعی است که عهده‌دار تنظیم زندگی عمومی است و امنیت را تضمین می‌کند و توازن و همدلی را با استفاده از قدرت شرعی و شخصی میان افراد و جماعات و گروه‌های رقیب و درگیر با هم برای وجود حاکمان واحد و مستقل بر اساس ارتباطات قوا برقرار می‌سازد که این امر موجب وجود جنبه‌های مشارکت در قدرت به نسبت سهم‌هاست و اهمیتی وافر در تحقق و اجرای حفظ نظام اجتماعی و حرکت جامعه دارد.

پرسش اصلی اینجاست که آیا میان دین و سیاست با مفاهیم بالا، لزوماً ارتباطی وجود دارد؟ اگر آری، برای چه؟ و آیا اصولاً وحی و دستور الهی بر سیاست به‌طور مستقیم دلالت دارد؟ آیا اهل بیت (علیهم‌السلام) و در این مبحث، حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) حرکت در سیاست را پذیرفته و اقداماتی درباره آن داشته‌اند؟ و اگر حرکت سیاسی داشته‌اند، در چه راستا و برای چه هدفی بوده است؟

از آنجایی که پیامبر و اهل بیت گرامی ایشان در چارچوب دین و بنا بر طاعت و تسلیم در برابر اوامر الهی حرکت می‌کرده‌اند، برای وجود ارتباط میان دین و سیاست و اثبات آن، ابتدا باید به سوی **قرآن** و اشارات وحی الهی رفت.

ارتباط دین و سیاست در قرآن مجید
قرآن مجید در بسیاری از آیات در دل و کنه پنهان خود، اشاراتی مستقیم و غیرمستقیم به امر سیاست و حضور در جامعه داشته است. اما آیه‌ای که بیشترین بار حضور سیاسی و هم‌ردیف‌دانستن سیاست با دین و رسالت طبق آنچه مرضای خداوند است را داراست، همانا آیه ۶۷ سوره مائده است که فرمود: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس»؛ ای پیامبر آنچه از

حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها)

در برهه‌ای از زمان کوتاه

حیات خویش پس از رحلت پدر

بزرگوارشان که حدود سه ماه

و در برخی روایات تا شش ماه

بوده، به‌طور مستقیم و منفرد در

جامعه حضور می‌یابند و نقش

خود را به‌عنوان زنی مؤمن، مطیع

خدا و رسول و ولایت، آگاه به

مسائل سیاسی روز و آشنا به

تحركات دشمنان دین، دارای حس

مسئولیت، با بذل تمامی توانایی

و دارایی‌های خود برای احقاق حق

ولایت و نجات دین مبین اسلام

از کجروی و انحراف و تاراج

اندیشه‌های اسلام ناب محمدی از

سوی مخالفان، ایفا می‌کنند.



استکبار جهانی همواره بر طبل جدایی دین از سیاست می‌زند تا مسلمانان را از اندیشه صحیح و حضور در اجتماع منفک سازد و بر منافع و ثروت‌های ایشان دست یازد.

جانب پروردگارت به سوی تو فرستاده شده است به مردم برسان و اگر چنین نکنی پیام او را نرسانده‌ای و هرگز هیچ نگرانی در این مورد به دل راه مده که خداوند تو را از گزند مردم نگاه می‌دارد.

در تفسیر آیه فوق برخی روایت‌ها نشان از غرض‌ورزی و قلب حقیقت و کتمان شأن نزول آن دارند. به عنوان مثال، می‌گویند: چون خداوند پیامبر را ناتوان در ابلاغ سیاست دید، با این آیه شجاعت و شهامت را به پیامبر عطا فرمود! و یا می‌گویند: خداوند با این آیه، این پندار را که پیامبر به وسیله سپر دفاعی «تقیّه» بخشی از وحی را پوشیده می‌دارد، برطرف می‌سازد! اما حقیقت مطلب همان طور که در تواتر است بر تعیین خلیفه پس از رسول اکرم و نصب جانشین پیامبر دلالت دارد که این حادثه در محل غدیر خم روی داده است.

در این آیه نکاتی چند، نگاه دقیق و تیزبین جویندگان حقیقت را به خود جلب می‌کند: اولاً، پیداست که تمام وحی الهی و تمام قرآن از جانب خداست و پیامبر هیچگونه تمایل و اراده و هوی و هوس شخصی برای بیان موارد در عرصه‌های دینی، اجتماعی و سیاسی در قرآن مجید ندارد؛ یا ابی‌الرسول بلّغ ما انزل الیک من ربک. ثانیاً، دستوری در این آیه وجود دارد که

بنا بر تواتر روایات در دو فرقه اهل سنت و تشیع، موضوع تعیین جانشین رسول اکرم از سوی خداوند بوده که اگر پیامبر این دستور را اجرا نمی‌کرد و جانشین پس از خود را به مردم طبق این آیه معرفی نمی‌کرد، گویی هیچ کاری برای رسالت خداوند و دین مبین اسلام انجام نداده و تمام زحمات بیست و سه ساله خود و یارانش برای تبلیغ و تثبیت دین اسلام و آن همه مجاهدت‌ها، مرارت‌ها، سختی‌ها، شکنجه‌ها، مهاجرت‌ها و... به هدر رفته است.

عمل تعیین جانشین و زعامت قوم و جامعه، در واقع عملی سیاسی محسوب می‌شود که در این آیه همسنگ و هم‌وزن دین و رسالت قرار گرفته است؛ همچنان که در جایی دیگر طبق حدیث ثقلین باز اهل بیت گرمای همسنگ و هم‌قیمت قرآن مجید به شمار می‌آیند.

ارتباط سیاست و دیانت در اسلام، صرف زعامت و رهبری سیاسی از نوع دیگر حکومت‌های جهان نیست، بلکه خداوند این رابطه را بنا بر تبیین و روشن‌سازی دین اسلام و فرامین الهی و باقی‌ماندن حجت و برهان خود برای هدایت مردم در سراسر جهان تعیین فرموده است. این رابطه را می‌توان از آیات زیر به دست آورد: «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس» (نحل: ۴۴)؛ و ما ذکر (قرآن) را به‌سوی تو نازل کردیم تا برای مردم روشن‌سازی.

با توجه به «ک» مفرد مذکر مخاطب در واژه «الیک» پیداست که مخاطب اول این آیه، شخص رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) است، اما با توجه به حدیث ثقلین و آیه ۶۷ سوره مائده، ائمه معصومین نیز در زمره مخاطبان این آیه قرار می‌گیرند که وظیفه ایشان روشن‌سازی و تبیین قرآن کریم است، اما با این تفاوت که دیگر به ائمه معصومین، نزول وحی صورت نمی‌گیرد. همچنین از دیگر قرائن نیز می‌توان بهره گرفت که معصومین دیگر به علاوه پیامبر، وظیفه‌شان تبلیغ دین و ارشاد مردم است. آنجا که می‌فرماید: «و ما انزلنا علیک الکتاب



اللاتین لهم الذین اختلفوا فیه» (نحل: ۶۴) معنای آیه فوق شباهت بسیاری به معنای آیه ۴۴ سوره نحل دارد که در اینجا قرینه وجود اختلاف و نزاع کمک می‌کند تا متوجه شویم موضوع تبیین و آگاه‌سازی دینی همیشه وجود دارد، زیرا همواره اختلاف در دین هست؛ حتی پس از گذشت سال‌ها از ارتحال رسول گرامی اسلام!

از دیگر قرائن بیان و ترجمان وحی الهی توسط معصومین، می‌توان به این دو آیه بسیار مهم اشاره کرد: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (احزاب: ۳۳)؛ همانا خداوند می‌خواهد (هر) آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزداید و پاکیزه گرداند.

و نیز: «آنه لقرآن کریم، فی کتاب مکنون، لایمسه الا المطهرون» (واقعه: ۷۹-۷۷) این قطعاً قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته، که جز پاکان به آن دست نمی‌زنند (دست نمی‌یابند).

تلقی و دیدگاه مسلمانان متقدم و هم‌عصر رسول اکرم از سیاست و مفهوم آن که در بخش معنای اصطلاحی سیاست ذکر شد، به‌خوبی بیانگر ارتباط دین و سیاست با یکدیگر است که این ارتباط ریشه در وحی الهی و کتاب آسمانی **قرآن** دارد که سیاست را حراست از دین، بیان دین و رعایت مصالح دین و آخرت مردمان می‌دانستند. با توجه به چنین مفهومی است که معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران- حضرت امام خمینی (ره)- موضوع «ولایت فقیه» را تداومی برای تبیین احکام و برقراری جامعه اسلامی در عصر غیبت اعلام کرد و برای تثبیت آن با یاری مردم شریف ایران به قیام برخاست.

حال که سخن بدینجا رسید و وجود رابطه دین و سیاست در **قرآن مجید** و سنت به اثبات رسید، این رابطه از منظر گفتار و سیره فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) به‌عنوان یک تن از معصومین و الامقام چهارده‌گانه بررسی می‌شود. البته در ابتدا باید شمایی کوتاه از دوران حضور حضرت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی به دست داد.

دوران حضور حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی

با نگرشی دقیق می‌توان دوران حضور حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) را در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی به دو دوره کلی تقسیم کرد:

- دوره حضور در معیت پیامبر و علی بن ابی‌طالب که حضور ایشان بیشتر غیرمستقیم بود؛

- دوره پس از رحلت حضرت رسول اکرم که دربردارنده حضور مستقیم ایشان بود. در دوره نخست، دخت گرامی نبی مکرم اسلام، با آن سن و سال اندک خود که مادر خویش حضرت خدیجه را تنها چند سال پس از آغاز به دعوت به اسلام از سوی پدر گرامیشان، از دست داده بودند، چنان از پیامبر در عرصه‌های تبلیغی و جهادی حمایت می‌کردند و ایشان را مورد لطف و مهر خود قرار می‌دادند و تسکینی بر آلام و رنج‌های ناشی از دعوت و تبلیغ ایشان بودند که پیامبر ایشان را «ام‌ابیها» نام نهادند.

در این دوره، حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) به‌طور غیرمستقیم و در کنار پیامبر برای تبلیغ اسلام حضور داشتند. از جمله شأن نزول‌های قرآنی در این برهه از زمان، می‌توان به آیه مباهله اشاره کرد. اما در دوره زمانی دوم که پس از ارتحال رسول اکرم آغاز می‌شود، حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) در برهه‌ای از زمان کوتاه حیات خویش پس از مرگ پدر بزرگوارشان که حدود سه ماه و در برخی روایات تا شش ماه بوده، به‌طور مستقیم و منفرد در جامعه حضور می‌یابند و نقش خود را به‌عنوان زنی مؤمن، مطیع خدا و رسول و ولایت، آگاه به مسائل سیاسی روز و آشنا به تحركات دشمنان دین، دارای حس مسئولیت، با بذل تمامی توانایی و دارایی‌های خود برای احقاق حق ولایت و نجات دین مبین اسلام از کجروی و انحراف و تاراج اندیشه‌های اسلام ناب محمدی از سوی مخالفان، ایفا می‌کنند. از خلال روایات می‌توان حضور آن حضرت را اینگونه

دسته‌بندی کرد:

حضور حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) در اجتماع

- حضور برای قضیه فدک و بازپس‌گیری آن؛
- احتجاج و مناظره‌های جدی؛
- ایراد سخنرانی و خطبه معروف در مدینه.

در هر سه حالت بالا، حضور فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) با نوعی احتجاج و مناظره شکل گرفته است که مبنایش به اندیشه واداشتن عقول خفته و بیمار ناشی از خدعه تشنگان قدرت و دنیاطلبی مسلمانان بوده است.

در فدک، خلیفه وقت چنین نظر می‌دهد: آنچه به‌عنوان «فیما» در تصرف پیامبر بود، جزء بیت‌المال مسلمانان است و اکنون باید در دست خلیفه باشد. بدین جهت عاملان خلیفه، فاطمه (سلام‌الله‌علیها) را از فدک محروم ساختند.

پیداست که با دراختیاربودن فدک در دستان مبارک اهل بیت و شخص حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) تمامی نعمات و سودهای ناشی از آن به فقرا، مظلومان و مستمندان جامعه می‌رسید. اینگونه بود که حتی در حوادث سیاسی می‌توانست گروهی از پشتیبانان را در گرداگرد اهل بیت جمع کند؛ امری که از نظر سیاسی کاملاً برخلاف مصالح خلفای وقت بود. از این رو بر آن شدند که این باغ را تصاحب کنند و به‌طور غصبی به خود افزون کنند تا اهل بیت از وجود حامی و پشتیبانان مردمی تهی شوند. این نتیجه‌گیری از رفتار مدعیان را ابن ابی‌الحدید طی نکته‌ای با ظرافت طنزآمیز خود چنین بیان می‌کند: از علی بن نارق می‌پرسیدم: فاطمه راست می‌گفت؟

- آری!
- اگر راست می‌گفت چرا فدک را بدو برنگردانند؟

وی با لبخندی پاسخ داد: اگر آن‌روز فدک را به او می‌دادند، خلافت شوهر خود

را ادعا می‌کرد و آنها هم نمی‌توانستند سخن وی را نپذیرند؛ زیرا قبول کرده بودند که دختر پیامبر هر چه می‌گوید راست است!! حضرت زهرا (سلام‌الله علیها) چون می‌دانستند که خلیفه وقت از رأی و اجتهاد خود نمی‌گذرد و آن‌را بر سنت جاری مقدم می‌دارد، مصمم شدند که شکایت خود را در مجمع عمومی مسلمانان در مسجد مدینه مطرح سازند.

در خصوص خطبه ایشان نیز باید گفت که در ابتدای خطبه، حضرت ثنا و حمد الهی را به‌جا می‌آورند و نعمات و الطاف الهی و مرارت‌های تبلیغ در دوران رسالت پیامبر را بازگو می‌کنند و خود را به‌عنوان دخت گرمی ایشان که سفارش و وصیت‌های بسیاری از جمله اذیت‌نکردن ایشان که اذیت شدنشان برابر با اذیت‌شدن پیامبر و بالطبع خداست، معرفی می‌کنند. ایشان هرچه جلوتر می‌روند، قضایا و مسائل سیاسی را بازگو و به مصادیقی چون غصب مقام خلافت، غصب فدک و انحراف عمومی از دین مبین اسلام اشاره می‌کنند. ایشان در این خطبه، خلفا را به نام خلیفه خطاب نمی‌کنند بلکه آنها را با نام و کنیه ایشان مورد خطاب قرار می‌دهند و اینچنین به‌عنوان شخص صدیق و راستگو با این عبارت پرمعنای خود، مشروعیت حکومت خلفا را زیر سؤال می‌برند.

اهداف حضرت فاطمه (سلام‌الله علیها)

در حضور سیاسی‌شان در جامعه اهداف حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله علیها) برای بازپس‌گیری خلافت و دفاع از ولایت، کاملاً دارای اهدافی دینی و مبتنی بر شرع است و در آن، انقیاد و اطاعت نسبت به دستور خدا و سنت راستین و اصیل پیامبر موج می‌زند. حضرت فاطمه (سلام‌الله علیها) به‌عنوان یک معصوم در چارچوبی حرکت کرد که اهداف آن با توجه به سیره عمومی و خاص حضرت در اقامه صلات و ایتاء زکات و استقرار دین و به صلاح کشیدن دنیا برای رسیدن به آخرتی ایمن و به‌دور از آتش جهنم، ترسیم می‌شد؛ همانی که قرآن در باره آن می‌فرماید: «الذین ان مکنّاهم فی الارض

اقاموا الصلاه و اتوا الزکاه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر» (حج: ۴۱)؛ کسانی که اگر آنها را در زمین بهره‌مند و قدرتمند سازیم (حکومت داشته باشند) به اقامه صلات و ایتاء زکات پرداخته، امر به معروف کرده و از منکر جلوگیری می‌کنند.

آری! اینچنین است که دین راستین در سایه سیاست راستین دوام دارد و به راه خود، با اصول صحیح ادامه می‌دهد و سیاست صحیح نیز حیات خود را در پناه دین به دور از کژ و انحراف جست‌وجو می‌کند و باز اینچنین است که این رابطه هم در قرآن وجود دارد و هم در سیره و سنت اهل بیت. اساساً برای اجرای دین و احکام اسلام به قدرت و بسط ید نیاز داریم که باید در دستانی آگاه به مسائل دینی باشد. آنگونه که از دین، قرآن و سیره حضرت فاطمه (سلام‌الله علیها) برمی‌آید، جواز رابطه دین و سیاست تجویز شده است و بی‌راه و بی‌معنا نیست که استکبار جهانی همواره بر طبل جدایی دین از سیاست می‌زند تا مسلمانان را از اندیشه صحیح و حضور در اجتماع منفک سازد و بر منافع و ثروت‌های ایشان دست یازد. در این برهه از زمان است که امام خمینی (ره) نظریه مترقی «ولایت فقیه» را مطرح و آن‌را تثبیت کرد و به مرحله اجرا درآورد تا جامعه‌ای متشکل از جاری‌شدن احکام اسلام با حضور در عرصه‌های سیاسی و دارابودن قدرت و توان کافی برای چنین امر خطیر و مهمی، بنیان‌گذاری کند.

چگونگی حضور حضرت فاطمه (سلام‌الله علیها) در اجتماع و در مقام مبارزه سیاسی

زن می‌تواند در اجتماع حضور یابد و در تمام شئون حیات زندگی اجتماعی، دوشادوش مردان فعال باشد و حتی در زمینه مبارزات سیاسی نقشی مؤثر ایفا کند. حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله علیها) که تربیت‌یافته مکتب پدر بزرگوار خویش است، باید آئینه تمام‌نمای دین و دیانت و تسلیم و مقاد به اوامر و دستورات الهی باشد. از این رو، پس از آنکه به حضرت فاطمه (سلام‌الله علیها)

خبر دادند که فدک را از ایشان گرفته‌اند، وظیفه خود دید که باید احقاق حق کند. فاطمه (سلام‌الله علیها) حرکت می‌کند و با رعایت تمامی موازین شرعی، الگویی دیگر از حضور زن در جامعه و در کارزار سیاست عامل به دیانت را ارائه می‌دهد و با حجاب خویش رهسپار می‌شود.

آنگاه در میان عده‌ای از زنان بنی‌هاشم و دیگران چون ام ایمن به مسجد آمدند و بر خلیفه وقت که در میان جمعی از مهاجر و انصار نشسته بود وارد شدند و آن خطبه غرّا و معروف خویش را ایراد فرمودند. گاهی بدخواهان شبهه‌هایی را وارد می‌کنند و می‌گویند چرا زهرا (سلام‌الله علیها) از خانه بیرون می‌آید و در میان عده‌ای نامحرم می‌ایستد و خطبه می‌خواند، اما علی (علیه‌السلام) را نمی‌فرستد؟ و چرا علی (علیه‌السلام) در خانه می‌نشیند و زهرا (سلام‌الله علیها) که در مقام زهد در دار دنیا و بی‌رغبتی و بی‌اعتنایی به مال و ثروت فانی نمونه زهد پدرش پیغمبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) است؛ زهرایی که به نان جوی قناعت می‌کند و سه شبانه روز همان نان جو را به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهد و با آب افطار می‌کند، چرا برای فدک این همه سروصدا راه می‌اندازد؟...

در پاسخ باید گفت که سخن‌گفتن زن در جامعه حرام نیست. آمدن حضرت زهرا (سلام‌الله علیها) به مسجد و صحبت‌کردنش نیز هرگز خلاف شرع مقدس نیست. چیزی که حرام است نازک‌کردن صدا و با عشو و ناز سخن‌گفتن است که خداوند به‌صراحت در سوره احزاب می‌فرماید: «فلا تخضعن بالقول»؛ ای زنان صدای خود را نازک نکرده و با ناز سخن مگویید.

از سوی دیگر، در مورد ادعای حق‌کردن باید گفت که در اسلام، مدعی مرد با زن فرقی ندارد و هر کس که حقش را در آستانه پایمال‌شدن می‌بیند، باید مطالبه حق کند. اگر زن مزاحم حق شوهر نباشد و رعایت حجاب و عفاف را بنماید، ضمن رعایت حقوق و برای احقاق دین الله و بر

کرسى نشانندن دستور خدا و مطالبه حقوق از جمله حقوق سياسى و اقتصادى، مى تواند در جامعه حضور داشته باشد.

در باب شبهه تناقض زهد حضرت زهرا (سلام الله عليها) با ادعاى وى بر سر فدک که مسئله اى مالى محسوب مى شود نيز بايد گفت که در اين خصوص نيز علمائى بزرگى همچون علامه مجلسى، فاضل دربندى، وحيد بهبهانى و ديگران پاسخ هاى داده اند...

در اینجا بايد گفت که زهد مربوط به دل است. يعنى کسى که دلش ماييل به دنيا نباشد، او را زاهد گویند. هر کس علاقه اش به آخرت باشد، او زاهد است. اگر دل به دنيا بسته باشد او را حريص گویند و اگر دل از دنيا برید و به آخرت بست، زاهدش خوانند. اعمال و گفتار و رفتار هر کس که حريص باشد بر دل آزمندش گواه است؛ مثلاً پول روى پول مى گذارد، یک خانه را دو خانه و سه خانه مى کند. اما اگر کسى هدفش اين موارد نباشد که تنها پول روى پول بگذارد بلکه مى خواهد مال به دست آورد و آن را در راه خدا و رضای او صرف نماید، اين مى شود زهد. زيرا هدف آخرت است نه دنيا و با اين پول ها مى خواهد ارحام و غير ارحام فقير و مسکينان جامعه را دستگيرى و انفاق کند. بنابراين با اين دید مال بسيار عزيز مى شود؛ زيرا به وسيله آن مى تواند قرب و رضای خدا را تحصيل و حيات آخرتش را تأمین کند. از اينجاست که در **قرآن مجيد** از «مال» تعبير به «خير» شده است: «ان ترک خيراً...» (بقره: ۱۸۰)

از سوى ديگر بايد گفت از جهت اقتصاد اجتماعى، درآمد فدک براى فقرا بوده و فدک درآمد سرشارى داشته است که در تاريخ ها درآمد ساليانه آن را هفتاد هزار نوشته اند که کنياى از زيادى آن است و ممکن است از اين مبلغ هم به مراتب بيشتر بوده باشد. حضرت زهرا (سلام الله عليها) سه سال مالک فدک بود و عوامل فدک، مال الاجاره و منافع آن را خدمت حضرت مى آوردند و

ايشان نيز اين سودها را ميان فقرائى مدينه قسمت مى کردند، اما خود از آن استفاده و بهره اى نمى برند.

وجود مبارزه و سياست در رفتار حضرت فاطمه (سلام الله عليها)

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله عليها) از تمامى ظرفيت هاى مبارزه، البته به صورت ممدوح و مورد رضای خدا، بهره بردند. ايشان در هر دو دوره حضور خود در اجتماع به تناسب شرايط موجود، روش هاى براى حضور خويش در پيش گرفتند. در زمان حيات پدر بزرگوار خود و در هنگامه تبليغ دين نقش حمايتى به ويژه حمايت روحى، معنوى، غمگسار بودن و در زمان پس از وفات پيامبر در نقش جلودار بودن در حمايت از ولايت و در صف اول مبارزه بودن براى جلوگيرى از انحراف دين، تبلور يافتند که حتى در اين بين، جان و تن نجيف خويش را در دفاع از اسلام حقيقى، سپر ساختند. وجه و ظرفيت هاى حضور ايشان را مى توان با جمع هر دو دوره زمانى اينگونه برشمرد:

- حضور پشت و عقبه دفاع از ابلاغ رسالت و مبارزه با قدرتمندان کافر مکه با حمايت و غمگسارى از پدر؛

- حضور در خط مقدم دفاع از ولايت و اسلام با روش هاى همچون خطابه، سخنرانى، ارائه مفاهيم دينى و اخلاقى، روى برگرداندن از خليفه وقت، به رسميت نشناختن آن و طلب حق خود چه در قضيه فدک و چه در قضيه حق خلافت حضرت على (عليه السلام)؛

- ماندگارى حضور خود با مخفى کردن قبر خويش که پس از ساليان بسيار، هنوز هم آرامگاه ايشان پنهان است.

زيربنائى تمامى روش هاى بالا را با توجه به آثار به جاى مانده از ايشان، مى توان مخاطب قرار دادن عقول مردم، به اقتناع کشاندن اذهان و افکار عمومى از طريق اتمام حجت دينى و سياسى با مردم و خلفا و همچنين انذار از عواقب بدفهمى و کج سليقگى سياسى و دينى مردم که منجر به عذاب الهى خواهد شد، برشمرد.